

محمود واعظی^۱

قوم چین با برخورداری از موقعیت ویژه جغرافیایی، فرهنگی، دینی، جمعیتی و اقتصادی، در طول تاریخ به شکل طبیعی برای حفظ موجودیت خود به خصوص در مقابل سیاست‌های انهدام نژادی و پاکسازی قومی حکومت‌های مرکزی مبارزه کرده است. مبارزه قوم چین با حکومت‌های مرکزی مستمر بوده و در موقعیت‌های مساعد به شکل قیام استقلال طلبی نمود پیدا کرده است. مبارزات مردم چین در طول تاریخ همواره با واکنش‌های نظامی بسیار سختی مواجه شده است به طوری که در تاریخ چین ظلم و استبداد حکومت‌های مرکزی نسبت به آنها به وفور مشاهده می‌شود. مقاله زیر علاوه بر مطالعه جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی و اجتماعی جامعه چین زمینه‌های سیاسی و امنیتی آن را نیز بررسی می‌نماید.

اقوام و نژادهایی که از ویژگی‌های منحصر به فردی همچون جمعیت نسبی قابل توجه، سرزمین و جغرافیای مناسب، فرهنگ و دین مشخص و قابلیت‌های اقتصادی مکفی بهره‌مند بوده‌اند، اغلب سودای جدایی و استقلال از حکومت مرکزی را در سر پرورانده‌اند. این آرزوها و خواسته‌ها در صورت تحقق شرایط مساعد گاه به اقدامات عملی از نوع جنبش‌های جدایی طلبانه نیز منجر گردیده‌اند. چگونگی و میزان برخورداری اقوام از ویژگی‌های فوق در نحوه، زمان و پایداری اقدام استقلال طلبانه آنها نقشی اساسی ایفا می‌کند. تاریخچه اجحاف نسبت به قوم چین از دوران تزارها آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد. تغییر ساختاری حکومت‌های مرکزی و تحولات بزرگی مانند پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ نیز تغییری در وضعیت مردم چین به وجود نیاورد. نسل‌های پیاپی مردم چین با توجه به ویژگی‌هایی که از آن برخوردار بودند، همواره آتش مبارزه و علم استقلال طلبی را بر پا نگاه داشته‌اند و هزینه‌های گزافی را نیز در این راه پرداخته‌اند.^(۱)

۱. دکتر محمود واعظی معاون سیاست خارجی مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

موقعیت جغرافیایی و اقتصادی چین

قوم چین یکی از اقوام بومی قفقاز شمالی محسوب می‌شود. شواهد باستان‌شناسی، افسانه‌های قومی چین‌ها، کتب قرن هفتم آرامنه، کتب تاریخی گرجی‌ها، بقایای کلیساهای به جامانده از قبل از قرن هشتم میلادی و دیگر شواهد موجود، قدمت قوم چین را تایید می‌کنند. چین‌ها به دنبال تهاجم اقوام بیگانه از جمله مغول‌ها، از دشت‌های باز به کوهستان‌ها کوچ کرده و در آن مناطق زندگی می‌کردند؛ این اقوام از اواخر قرن شانزدهم و در پایان این قرن، از کوه‌ها به دشت‌ها نقل مکان کرده و از جمله در کناره‌های ساحل رود "سونژا" اسکان گزیدند.^(۲) جمهوری خودمختار چین در قفقاز شمالی واقع است و از شرق و جنوب شرقی با جمهوری خودمختار داغستان، از جنوب غربی با جمهوری گرجستان و از غرب با جمهوری خودمختار اینگوش همسایه است. مساحت آن حدود ۱۱۳۰۰ کیلومتر مربع بوده و پایتخت آن گروزنی است و جمعیت آن حدود ۹۰۰ هزار نفر می‌باشد. اقلیتی از اقوام روس، داغستانی و اینگوش در ترکیب جمعیتی جمهوری خودمختار چین وجود دارند و بیش از ۴۰۰ هزار چینی در خارج از جمهوری خودمختار چین زندگی می‌کنند.^(۳)

از نظر اقتصادی، نفت و گاز طبیعی از جمله مهمترین ذخائر جمهوری خودمختار چین می‌باشد و با توجه به وجود مخازن نفتی، صنایع نفت و پتروشیمی، پالایشگاه مهمترین بخش صنعت در این جمهوری را تشکیل می‌دهد. البته صنایع غذایی و برخی صنایع سبک نیز در این جمهوری وجود دارند. با توجه به شرایط اقلیمی، مردم بیشتر به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند و علاوه بر محصولات باغی، محصولات دیگری مانند غلات، آفتابگردان، نیشکر و انواع سبزیجات نیز در این جمهوری کشت می‌شود.^(۴) بهره برداری از میدان‌های نفتی و استخراج نفت از اواخر دوران امپراتوری روسیه مورد توجه حکومت مرکزی قرار گرفته است. چین‌ها ادعا می‌کنند که هیچ‌گاه در طول تاریخ، سهم مناسبی از سود ثروت‌هایی که دولت مرکزی روسیه از سرزمین آنها استخراج کرده، دریافت نکرده‌اند. از سوی دیگر، آنها معتقدند که دولت روسیه در این جمهوری زیربنای اقتصادی را توسعه نداده است. همچنین، به علت بروز جنگ‌ها و

بحران‌های مختلف، اقتصاد آن به شدت لطمه دیده و اکثر مراکز اقتصادی و صنعتی آن از آسیب مصون نمانده‌اند. تحریم‌های اقتصادی مسکو و استمرار درگیری و جنگ باعث افت تولید، کمبود منابع، مهاجرت جمعیت متخصص غیر بومی، فاصله گسترده طبقاتی، کمبود کالاهای مصرفی و مواد غذایی، افزایش فقر و میزان بالای بیکاری شده است. این عوامل باعث واگرایی، اختلاف و فاصله بیشتر بین مردم چین و دولت مرکزی شده است و با وجود درصد بسیار بالای بیکاری در میان جوانان، عملاً زمینه مناسبی برای رشد جریانات مخالف و افراطی فراهم گردیده است.

ویژگی‌های فرهنگی – اجتماعی مردم چین

چینی‌ها علی‌رغم نامناسب بودن فضای سیاسی و شرایط جغرافیایی و اقلیمی علاقه زیادی به تحصیل دارند، به گونه‌ای که در سال ۱۹۷۰ بیش از ۹۹ درصد آنها باسواد بودند. نام زبان قومی آنان زبان چینی است که به گروه شمال شرقی زبان‌های قفقازی تعلق دارد و کلمات زیادی را از زبان‌های روسی، گرجی، عربی، فارسی و ترکی به داخل واژگان خود پذیرفته است.^(۵) بروز جنبش‌ها و اندیشه‌های استقلال طلبانه، ریشه در فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌های مردمان این منطقه دارد. قوم چین برخوردار از فرهنگ غنی و دیرپای بشری است که همواره سودای "اتکای به خود" و "استقلال از بیگانه" را در سر پرورانده است. مفاهیم استقلال، آزادی و احترام به فرهنگ خودی برای مردم این جمهوری بسیار با ارزش و اهمیت است، به طوری که در جریان استبداد تاریخی روس‌ها، این مفاهیم چنان با زندگی و حیات این قوم عجین شد که نمی‌توان آن را به سادگی از فرهنگ چین زدود و از تبعات آن مصون ماند. به عنوان مثال، امروزه عزای عمومی در روز ۲۳ فوریه در چین به مناسبت سالگرد تبعید مردم چین توسط استالین در سال ۱۹۴۴ بسیار با اهمیت تلقی می‌شود و به بخشی از فرهنگ این قوم تبدیل شده است.^(۶) چینی‌ها قومی بسیار پراکنده هستند. بیش از یک میلیون چینی در خارج از مرزهای این جمهوری زندگی می‌کنند. بسیاری از آنها فرزندان نسل‌های اولیه چینی هستند که به دنبال جنگ‌های قرن نوزدهم دولت روسیه با آنها و سپس خشونت‌های قومی دوره استالین،

مجبور به مهاجرت شده بودند. نابسامانی اوضاع اجتماعی و عدم تعادل در وضعیت زندگی مردم، از جمله علل و عوامل بروز اغتشاش در جوامع مختلف محسوب می‌گردد. بروز حوادث متعدد در طول تاریخ چین، همچون ابراز مخالفت و اقدام‌های اعتراضی خشونت آمیز این قوم در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ نسبت به لغو نظام طبایفه‌ای آنها از جانب حکومت مرکزی که نابسامانی‌های اجتماعی ویژه‌ای را به دنبال داشت، همواره در ذهن مردم چین به یادگار مانده است. علاوه بر آن، تراکم بالای جمعیت در شرایط کمبود منابع، مهاجرت جمعیت غیر بومی متخصص، فشار ناشی از فاصله گسترده طبقاتی و میزان بالای بیکاری، از جمله مسائل اجتماعی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوائل دهه ۱۹۹۰ چین بودند که شرایط لازم برای طغیان عمومی را فراهم آوردند. شرایطی که با تحریم و فشارهای اقتصادی مسکو، سرانجام به بحرانی فراگیر منجر گردید.

اعتقادات اسلامی مردم چین

اکثریت جمعیت جمهوری چین، مسلمان و حنفی مذهب می‌باشند. دین اسلام که از طریق آوارهای داغستان، پس از حمله اعراب در قرن هشتم به قفقاز راه یافته بود، در قرن شانزدهم در میان قوم چین رواج پیدا کرد.^(۷) اسلام صوفی در شمال قفقاز که با سنت‌ها و روحیه مردمان آن سرزمین آمیخته شده است، همیشه ماهیتی انقلابی، تندرو و تجدیدنظر طلب داشته است. دو فرقه "نقشبندیه" و "قادریه" در منطقه از نفوذ بسیار زیادی برخوردارند و هر دو گروه در تمایلات ضد روسی و ضد کمونیستی مشترکند. نفوذ فرقه نقشبندیه بیشتر در میان روشنفکران و طبقه مرفه می‌باشد، اما فرقه قادریه بیشتر در میان مردم عادی هوادار دارد.^(۸) در سال ۱۸۳۷ تعداد ۳۱۰ مسجد در چین وجود داشت که این تعداد در دهه ۱۹۳۰ به ۲۶۷۵ مسجد و نمازخانه و ۱۴۰ مدرسه مذهبی افزایش یافت و ۸۵۰ روحانی نیز در این منطقه فعالیت می‌کردند. بعد از تبعید گسترده چین‌ها در ۱۹۴۴، تمامی اماکن مذهبی توسط دولت مرکزی بسته شد، این امر همواره مورد اعتراض مردم این منطقه بوده است. تا اینکه در سال ۱۹۷۸ تغییر رویه ملایمی در سیاست‌های مسکو نسبت به اسلام و جایگاه آن در منطقه به وجود آمد و اجازه

بازگشایی دو مسجد در جمهوری خودمختار چین - اینگوش داده شد.^(۹)

اسلام به عنوان یک مذهب پذیرفته شده، ریشه در فرهنگ و تمدن قوم چین دارد. چین‌ها اسلام را با آغوش باز پذیرفتند و اصول و ارزشهای اسلامی را در جای جای فرهنگ خویش وارد ساختند. رایش‌های مذهبی مردم چین، بیشتر جنبه سنتی دارد و بدین لحاظ به هنگام برخورد مذهب با سنت‌های قومی - فرهنگی، گرایش‌ها به سوی سنت‌های قومی - فرهنگی میل می‌کند. مذهب همانند سنت‌ها و آداب و رسوم، جزیی از هویت مردم چین می‌باشد. مردم مسلمان چین نسبت به مذاهب دیگر بسیار منعطف می‌باشند. از قرن ۱۸ گروه‌های مسلمان و مسیحی به صورت مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.^(۱۰)

آخرین بررسی‌ها، قبل از فروپاشی شوروی حکایت از آن دارد که اهالی شمال قفقاز به ویژه چین‌ها نسبت به بقیه مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی معتقدتر می‌باشند. قوم چین در دورانی که حکومت مرکزی با دینداری مبارزه می‌کرد، دیانت خود را از دست نداد و همواره بر اعتقادات مذهبی خویش پافشاری نمود. رهبران مسلمان چین همچون شیخ منصور و امام شامل از احکام اسلامی به عنوان بهترین وسیله برای بسیج و متحد کردن مردم و ایجاد یک جامعه منسجم و یکپارچه در مقابل روسیه استفاده می‌کردند. بسیاری از آنان اسلام را همچون یک نماد مبارزاتی یا منبعی برای مشروعیت فعالیت‌های خود به خدمت گرفته‌اند. اسلام‌گرایی نیروهای جدایی طلب موجب جلب حمایت‌های فراوانی برای آنها در کشورهایمانند ترکیه و برخی از کشورهای خاورمیانه شده است.

پیشینه تاریخی مبارزات مردم چین

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که تماس روسیه با چین‌ها از پایان قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم به دنبال تلاش روسیه تزاری جهت توسعه قلمرو خود به سمت سرزمین‌های اسلامی - آسیایی همزمان با دوران فرمانروایی کاترین دوم آغاز شد.^(۱۱) این تلاش روسیه با مقاومت سخت کوه‌نشینان قفقازی مواجه گردید، به طوری که تصرف این منطقه کوچک توسط

روس‌ها حدود یک قرن به تأخیر افتاد. اگر چه همه اقوام کوه نشین قفقاز از خصلت‌گریز از قیومیت خارجی برخوردارند، ولی چچن‌ها به لحاظ شجاعت و جنگجویی و نفوذ قیام‌های ضد استعماری در حواشی سرزمین روسیه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. آنها هرگاه فرصتی یافته‌اند و قدرت مرکزی روسیه ضعیف بوده است، برای استقلال به مبارزه دست زده‌اند. برای درک بهتر بحران سال‌های اخیر چچن نگاهی گذرا به روند تاریخی مبارزات مردم چچن علیه روسیه می‌افکنیم.

شیخ منصور اولین رهبر بزرگ چچن‌ها بود که در برابر پیشروی روس‌ها به منطقه قفقاز در سال ۱۷۸۵ قیام کرد^(۱۲) و مبارزه خود را تحت لوای اسلام و آزادی مردم کوه نشین از سلطه روس‌ها آغاز کرد و بعد از شکست ارتش روسیه، توانست به مدت چند سال، تمام سرزمین‌های قفقاز شمالی را یکپارچه سازد. پس از دستگیری شیخ منصور، حکومت نظامی روسیه در منطقه برقرار شد ولی مبارزه استقلال طلبانه کوه نشینان چچن بر ضد روس‌ها پایان نیافت. جنبش ملی مقاومت به رهبری امام شامل در سال ۱۸۳۰ آغاز شد. او یک مسلمان روشنفکر از فرقه صوفی‌گرای نقشبندیه و از اهالی داغستان بود. او مبارزات استقلال طلبانه خود را با بسیج اقوام چچن و داغستانی آغاز نمود و اعتقاد داشت که تنها راه استقلال قفقاز، متحد کردن مسلمانان این منطقه تحت نظامی می‌باشد که در آن قوانین اسلامی حاکم باشد.^(۱۳) این مبارزات منجر به آزادسازی بخشی از سرزمین‌های قفقاز شد و بدین ترتیب دولت چچن تاسیس گردید. مقاومت شیخ شامل چند دهه تداوم یافت، اما سرانجام در سال ۱۸۵۹ با اسارت او و سقوط چچن و مهاجرت حدود یک پنجم از جمعیت چچن به عثمانی پایان یافت. ولی چچن‌های باقی مانده شورش‌های پراکنده‌ای را علیه روس‌ها سازمان دادند.^(۱۴) به دنبال انقلاب اکتبر (۱۹۱۷)، جنگ سختی در منطقه قفقاز برای کسب قدرت در گرفت که به تشکیل "جمهوری شوروی ترک" به عنوان بخشی از "جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی روسی" در مارس ۱۹۱۸ انجامید. منطقه فوق در ۱۹۱۹ به تصرف ارتش سفید در آمد، اما در ۱۹۲۰ به دنبال شکست ارتش سفید "ژنرال دنیکین" از ارتش سرخ، نیروهای انقلابی دوباره بر منطقه حاکم شدند.

چین‌ها با چند قومی که در اطراف خود اسکان داشتند از جمله اینگوش‌ها، قره‌چای‌ها، آیست‌ها متحد شده و در بیستم ژانویه ۱۹۲۱ جمهوری خودمختار "گورسکایا" (کوهستانی) را تشکیل دادند. در ۱۹۲۲ منطقه "چچنیا" و چندین منطقه دیگر از جمهوری "گورسکایا" جدا شدند و در همان سال منطقه خودمختار چچن تاسیس گردید.^(۱۵) پس از انحلال جمهوری "گورسکایا" و مستقل شدن منطقه "اینگوشیا" (هفتم ژانویه ۱۹۲۴)، دو منطقه "چچن" و "اینگوش" (چچنیا و اینگوشیا) در پانزدهم ژانویه ۱۹۳۴ ایالت خودمختار "چچن - اینگوش" را تشکیل دادند و در پنجم دسامبر ۱۹۳۶ این ایالت خودمختار به جمهوری چچن - اینگوش تغییر نام یافت. پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، حکومت مرکزی اتحاد شوروی اقداماتی را به منظور تغییر ساختار سنتی چچنی‌ها در پیش گرفت که در اشکال مختلف با اعتراض‌های علنی مواجه شد. شروع جنگ جهانی دوم و ورود سربازان آلمانی به درون سرزمین‌های اتحاد شوروی تحریک تازه‌ای به مبارزین قفقاز در برخورد با حکومت مرکزی بخشید.^(۱۶) جنبش نوین (۱۹۴۵ - ۱۹۴۱) به طور نسبی تمامی مناطق چچن - اینگوش و به ویژه نواحی کوهستانی آن را در بر گرفت. با وجود طرح‌های متعدد آلمان‌ها برای استفاده از نیروی بالقوه قومیت‌های اتحاد شوروی و همچنین عنایت تقریبی رهبران شورشی قفقاز بهره‌گیری از حضور آلمانی‌ها، تاکنون سند یا مدرکی که گواه بر ارتباط مستقیم این دو نیرو باشد، تاکنون به دست نیامده یا افشا نشده است. هر چند آلمانی‌ها در تصرف منطقه چچن - اینگوش ناکام ماندند اما نیروی هوایی اتحاد شوروی روستاهای این منطقه را هدف بمباران‌های گسترده خود قرار داد به شکلی که در برخی از نواحی رقم تلفات به بیش از نیمی از کل جمعیت رسید.^(۱۷)

تبعید عمومی و سراسری چچن‌ها از منطقه قفقاز به دیگر مناطق شوروی (به ویژه سیبری) به شکل متمرکز و سازمان یافته از سال ۱۹۴۴ آغاز گردید و اقشار اجتماعی مختلف چچن از جمله روحانیون، سربازان و افسران ارتش سرخ، نیروهای پلیس و سازمان امنیت را نیز شامل شد. طی این اقدام نزدیک به یک سوم از جمعیت چچن‌ها به هلاکت رسیدند. در سوم مارس ۱۹۴۴، جمهوری خودمختار چچن - اینگوش منحل و سرزمین‌های آن ضمیمه

جمهوری فدراتیو روسیه گردید، اسامی کلیه مکان‌ها به اسامی روسی تغییر داده شد و مهاجرین جدیدی برای سکونت به سرزمین چچن‌ها آورده شدند که این حرکت تا سال ۱۹۴۶ به طول انجامید. به دنبال مرگ استالین، در سال ۱۹۵۷ که سال اعاده حیثیت از خلق‌های در تبعید بود، حکومت اتحاد شوروی از چچن‌ها به همراه سه ملت دیگر رفع اتهام "خیانت" کرد و براساس فرمان نهم ژانویه ۱۹۵۷ شورای عالی اتحاد شوروی، مناطق ملی آنها از نو تشکیل گردید. (۱۸)

تحولات چچن در دوران گورباچف

محیط بین‌الملل در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ آبستن دگرگونی و تحولاتی نوین بود. "گورباچف" در سال ۱۹۸۵ وارث نظامی بیمار شد؛ نظامی که در معضلات سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و به ویژه اقتصادی غوطه‌ور بود و سال‌های بحرانی پیش از مرگ خود را می‌گذراند. (۱۹)

گورباچف با اتخاذ سیاست‌های جدید موجب بروز دگرگونی‌های عظیمی در اتحاد جماهیر شوروی شد. طلایه‌دار این سیاست‌های جدید موجب بروز دگرگونی‌های عظیمی در اتحاد جماهیر شوروی شد. اگر وی طلایه‌دار این سیاست‌ها نبود احتمال اینکه این تحولات در مقطع زمانی دیگری وقوع بی‌یوندد، وجود داشت. "پروسترویکا" و "گلاسنوست" دو بازوی استراتژی اقدام وی را تشکیل می‌دادند؛ اما عدم درک کامل و صحیح از وضعیت موجود جهانی و به خصوص عدم شناخت و تحلیل منطقی از شرایط حاکم بر ملیت‌ها و جمهوری‌های پراکنده اتحاد شوروی موجب شد تا تغییرات با سرعتی خارج از تصور و کنترل وی به پیش تازد.

سیاست‌های گورباچف و فضایی که او فراهم ساخته بود، به ویژه خیزش‌های پراکنده قومی ناشی از آن، تحرک و جوششی خاص را در میان اقوام و ملیت‌های متعدد و متفاوت اتحاد شوروی ایجاد نمود که به ویژه قومیت‌های برخوردار از پیشینه استقلال طلبی همچون چچن‌ها از آن مصون نماندند. در چنین فضایی تشکل‌های استقلال طلب و جویای هویت‌های سنتی - قومی به تدریج در مناطق مختلف اتحاد شوروی و از جمله در چچن شکل گرفتند.

هرگاه دولت مرکزی ضعیف می‌شد زمینه مبارزه در برخی از مناطق از جمله قفقاز

شمالی فراهم می‌گردید. در اواخر دهه ۱۹۸۰ با توجه به نابسامانی‌های به وجود آمده در مسکوکه حاصل سیاست‌های گورباچف بود، فعالان سیاسی در آن منطقه "تجمع خلق‌های کوه نشین قفقاز" را در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ با شرکت چچن - اینگوش و دیگر جمهوری‌های شمال قفقاز برگزار کردند. در همین زمان نیروهای رادیکال ملی از طریق دو گروه عمده "کمیته اجرایی کنگره سراسری ملی خلق چچن" و "حزب دمکرات واینخ" مبارزه سختی را جهت برکناری "شورای عالی" به ریاست "دوکوزاواگایف" آغاز کرده بودند که تحولات سریع آن زمان در اتحاد جماهیر شوروی به آن تحرک بیشتری بخشید.

تظاهرات گسترده مردمی علیه کودتای اوت ۱۹۹۱ در گروزنی، نخستین نمایش وسیع قدرت از جانب نیروهای تجدیدطلب چچنی بود که در آن کمیته اجرایی کنگره سراسری ملی خلق چچن به رهبری جوهر دودایف نقش جدی ایفا کرد. به دنبال اشغال ساختمان شورای عالی چچن - اینگوش و توقف کار نمایندگان آن توسط کمیته اجرایی که با کمک "گارد ملی" صورت گرفته بود، مسکو نمایندگانی را برای مذاکره به گروزنی اعزام کرد. شورای عالی منحل اعلام شد و یک شورای عالی موقت تا برگزاری انتخابات شورای عالی جدید تشکیل گردید. دودایف به کمک هواداران خود در شورای موقت، اعضای پیشین شورای عالی را از شورای موقت تصفیه کرد و با بهره‌گیری از نیروی نظامی در مناطق و به ویژه مراکز کلیدی چچن - اینگوش حاکم شد. بدین ترتیب، دولت هوادار کودتا سرنگون و رژیم رادیکال ملی به رهبری ژنرال جوهر دودایف در جمهوری چچن - اینگوش روی کار آمد. اندک زمانی بعد جمهوری چچن از اینگوش جدا شد و استقلال خود را از روسیه اعلام کرد. مجمع خلق‌های کوه نشین قفقاز در پاییز ۱۹۹۱ به حمایت کامل از "دودایف" پرداخت. سرانجام "یلتسین" که در جریان کودتای اوت ۱۹۹۱ محبوبیتی ملی یافته بود در نوامبر همان سال اعلام وضعیت فوق‌العاده در چچن - اینگوش نمود^(۲۰)، در دسامبر همین سال با جلب رضایت اوکراین و بلاروس و سپس برخی از جمهوری‌های آسیایی شوروی و به رغم قوانین موجود، جرقه نهایی برای فروپاشی امپراتوری شوروی زده شد.^(۲۱)

تحولات چچن در دوران یلتسین

پس از فروپاشی شوروی، روسیه در شرایط متحولی قرار گرفت. سالهای سخت عبور از "مرحله گذار" برای رئیس جمهور جدید در اوائل دهه ۱۹۹۰ آغاز گردید. روسیه فدراتیو متلاطم از تبعات پوست اندازی و شکل پذیری نوین خود بود. نهادهای جدید متناسب با ساختار نظام نوین به سرعت ایجاد شده یا تغییر شکل می یافتند. نظامیان در تراژدی های "افغانستان" و "کودتای اوت" تحقیر و تضعیف شده بودند. سیاست های گورباچف موجب شد که روسیه از پایگاه های نفوذ خود عقب نشینی کند و با جایگاه تاریخی خود در جهان وداع نماید. تثبیت ساختار نوین جمهوری فدراتیو روسیه و حفظ جمهوری های اتحاد شوروی (سابق) حول محور روسیه از جمله دلمشغولی های یلتسین بود که گرفتار در کلافی پیچیده از مسائل و معضلات داخلی و خارجی جمهوری، هر فرصتی برای حذف رقبای خود و مخالفین وضعیت موجود را مغتنم می شمرد. اشخاص و گروه های فشار، ذی نفوذ و رقیب، به ویژه مخالفین به جا مانده از سیاست تصفیه گورباچف نیز مترصد کسب قدرت و حتی ایجاد فرصت های تازه و موقعیت های مناسب برای دستیابی به اهداف خود بودند. (۲۲)

رهبان مسکو به ویژه یلتسین و خاسبولاتف که در دوران گورباچف از دودایف و اقدامات وی به عنوان "پیروزی نیروی دموکراتیک بر بوروکراسی حزبی" حمایت می کردند، به تدریج موضعی مخالف در پیش گرفتند. دودایف تصمیم به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تغییر قانون اساسی به جای انتخابات شورای عالی گرفته بود. مسکو هیأت هایی را برای حل غائله به گروزی اعزام نمود؛ اما دودایف بر انجام تصمیمات خود مصر بود. تسلیحات فراوانی از پادگانها و دیگر مراکز نظامی امنیتی به یغما برده شد. بسیج عمومی برای تجهیز و تسلیح مردان ۱۵ تا ۵۵ ساله چچن آغاز گردید. گارد ملی چچن همچنان به افزایش نیروهای نظامی تحت فرمان خود مشغول بود. به رغم هشدارها و اقدامات سیاسی مسکو، انتخابات ریاست جمهوری در چچن برگزار و دودایف پس از انتخابات، استقلال چچن از فدراسیون روسیه را اعلام کرد. در بهار ۱۹۹۲ نیز پارلمان چچن قانون اساسی موجود را لغو کرد و قانون اساسی جدیدی را برای جمهوری

چچن به تصویب رساند که براساس آن چچن، دولتی مستقل و عضو رسمی جامعه جهانی با حقوقی مساوی خوانده شده بود. کشوری که از حق عالی کنترل بر سرزمین و ذخایر ملی خود برخوردار بود، امری که پذیرش آن برای حاکمان مسکو بسیار سخت و غیرممکن می نمود.

کمتر از یک سال پس از اعلام استقلال چچن، هرج و مرج به شکل ملموسی این جمهوری را در بر گرفت. در این سال (۱۹۹۲) به ویژه طی ماه فوریه سرقت‌های وسیعی از انبارهای اسلحه اتحاد شوروی سابق در خاک چچن صورت پذیرفت؛ رایزنی‌های سیاسی و تلاش‌های صلح‌آمیز مقامات دولتی مسکو و چچن با بن بست مواجه شد. تلاش‌هایی جهت شکستن این بن بست از جانب پارلمان‌های دو طرف، شورای عالی چچن، شورای هماهنگی شمال قفقاز، به عمل آمد که با پایان ۱۹۹۲ نیز تداوم یافت. اما از آن کوشش‌ها نتیجه قابل ملاحظه‌ای به دست نیامد. نیروهای اپوزیسیون ضد "دودایف" فعالانه وارد صحنه شدند به گونه‌ای که هیئت حاکمه فدرال (روسیه) که به تلاش‌ها و ابتکارات صلح‌گروه‌ها توجهی نشان نمی داد، در اواخر سال ۱۹۹۳ تماس‌هایی را با شورای موقت اپوزیسیون چچن برقرار نمود.^(۲۳) بایی نتیجه ماندن تلاش‌های سیاسی و آغاز سال ۱۹۹۳، و با توجه به مشکلاتی که دودایف با آن مواجه بود، زمینه استفاده روسیه از اهرم نظامی و تهاجم گسترده به خاک چچن فراهم شد و ژنرال دودایف در یکی از نطق‌های خود به آن اذعان نمود. چیزی نگذشت که درگیری‌های مرزی بین چچن و اینگوش بهانه مناسبی در اختیار روسیه قرارداد تا ستون‌های زرهی خود را در نقاط مرزی بین این دو منطقه مستقر نماید. در پی عقد قرارداد بین چچن و اینگوش مبنی بر به رسمیت شناختن خطوط مرزی سال ۱۹۳۴ بین خود، و همچنین نتیجه مثبت مذاکره نمایندگان روسیه و چچن، نیروهای نظامی طرفین از خطوط تماس عقب نشستند.

در بهار ۱۹۹۳ پس از بالاگرفتن مشاجره بین پارلمان و قوه مجریه (چچن)، دودایف با اعلام انحلال پارلمان و دولت، وضعیت فوق‌العاده و حکومت نظامی را در این جمهوری برقرار کرد. برخوردهای نظامی پراکنده‌ای حتی در گروزی بین طرفداران دودایف و نیروهای مخالف رئیس جمهور در اواخر بهار همین سال روی داد که تلفاتی نیز به همراه داشت. این برخوردها در

زمستان با محاصره کاخ ریاست جمهوری چین از جانب مخالفین که خواستار استعفای دودایف و محاکمه وی بودند و در مقابل آن، دستگیری تعدادی از مخالفین توسط نیروهای دولتی چین ادامه یافت. با آغاز سال ۱۹۹۴، پارلمان روسیه خواستار برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در چین شد. در اواخر بهار، "دودایف" از یک سوء قصد جدی که در جریان آن وزیر کشور چین و تنی چند از همراهان وی کشته شدند، جان سالم به در برد. در تابستان همین سال درگیری‌ها بین روسیه و چین بالا گرفت و "یلتسین" تهدید به استفاده از اهرم نظامی برای سرنگونی دودایف نمود. اندکی بعد وزیر مطبوعات و اطلاعات چین ادعا کرد که روسیه با حمله موشکی به روستایی در بیست کیلومتری گروزنی تهاجم نظامی خود را آغاز نموده است.

نیروهای مخالف دودایف تهاجم همه جانبه‌ای را برای تصرف مرکز چین در پاییز آغاز کردند و چند روز بعد هواپیماهای روسیه کاخ ریاست جمهوری چین و نیز فرودگاه گروزنی را (برای دومین بار) مورد حمله قرار دادند. در چنین فضایی جوهر دودایف خواستار مذاکره با مسکو جهت یافتن راه حلی برای بحران چین شد.

الف) عملیات نظامی روسیه علیه چین: در اواخر پاییز ۱۹۹۴ نیروهای نظامی روسیه از طریق جمهوری‌های همسایه چین (اینگوش، اوستیای شمالی، داغستان) در سه محور به سوی این جمهوری تهاجم نظامی گسترده‌ای را آغاز نمودند. در داخل چین نیز نیروهای مخالف دودایف همزمان برنامه حمله به گروزنی را سازمان دادند. دودایف در همان روز نخست تهاجم نظامی روسیه علیه این کشور، اعلام جهاد مقدس کرد و مسلمانان سراسر جهان را به یاری طلبید. حمله نظامی گسترده روسیه به چین واکنش و اظهار نظرهای متفاوتی را در داخل و خارج از روسیه و چین مبنی بر تایید، محکومیت، تاسف و مانند آن برانگیخت. یک روز پس از آغاز تهاجم نظامیان روسیه، مذاکرات بین روسیه و رهبران چین در جمهوری "اوستیا" آغاز گردید. پیشروی نیروهای روسیه با وجود مقاومت شدید مبارزان چین و صدمات ناشی از تحرکات مسلمانان جمهوری‌های همجوار، به سوی گروزنی ادامه یافت.

روسیه به رغم عدم موفقیت نظامیان خود در سرنگونی حکومت دودایف، دولت آینده

این جمهوری را به ریاست "سلام بیگ حاجی اف" (عضو شورای جنبش دموکراتیک چین و رئیس کنگره دموکراتیک قفقاز شمالی) تعیین کرد. نظامیان روسیه پس از هفته‌ها تلاش و تهاجم همه جانبه، سرانجام موفق شدند تا در روزهای آغازین بهار ۱۹۹۵ کاخ ریاست جمهوری چین را که سمبل مبارزه مدافعان محسوب می‌گردید به تصرف خویش در آورند؛ اما نبردهای پراکنده همچنان در مناطق مختلف چین و به ویژه در پایتخت جریان داشت. رهبران نظامی چین تهدید کردند که جنگ را به دیگر شهرهای روسیه خواهند کشاند. در همین حال، نظامیان روسیه دامنه حملات خود را به روستاها و دیگر شهرهای چین از جمله "ارگون" و "یاموت" گسترش دادند. چریک‌های چینی در تابستان ۱۹۹۵ با اجرای عملیات گروگان‌گیری در شهر "بودونوفسک" (مرکز ایالت استاوروپل) به تهدید خود مبنی بر گسترش جنگ به دیگر شهرهای روسیه جامه عمل پوشاندند. توافقنامه نهایی که پس از گفتگوهای طولانی بین نمایندگان چین و روسیه به امضاء رسیده بود از سوی دودایف بی اعتبار اعلام شد و با وجود تاکید برخی از مهمترین رهبران نظامی چین از جمله "اصلان مسخدوف" و "شامل باسایف" بر رعایت توافقنامه، دودایف همچنان بر ادامه جنگ علیه روسیه اصرار داشت.

ب) کشته شدن دودایف و امضای قرارداد آتش‌بس: با خروج تدریجی نظامیان روسیه از خاک چین و ورود بازیگران جدید از جمله روسلان خاسبولاتف به صحنه سیاسی چین، گفتگوها و روند صلح از شتاب بیشتری در پاییز ۱۹۹۵ برخوردار گردید. در همین زمان "دوکوزاواگایف" رئیس پیشین دولت موقت مورد تایید روسیه در چین، در جریان انتخاباتی که از سوی غالب مبارزان چینی تحریم شده بود به ریاست جمهوری چین برگزیده شد. ماه‌های پایانی سال ۱۹۹۵ در شکلی آمیخته از تداوم جریان گفتگوهای صلح و درگیری‌های نظامی پراکنده برای چین به پایان رسید. اندکی بعد با مرگ جوهر دودایف در پی تهاجم موشکی روسیه به پناهگاه وی در بهار ۱۹۹۶ شرایط در چین تغییر کرد.

شورای چین "سلیم‌خان یانداربایف" را به جانشینی دودایف برگزید. با به قدرت رسیدن "یانداربایف" مذاکرات صلح چین به سرعت آغاز شد و پس از چند دور مذاکره سرانجام طرفین با

برقراری آتش بس و مبادله اسرا موافقت کردند. به دنبال این موضوع و با نزدیک شدن موعد انتخابات روسیه، یلتسین به "گروزی" عزیمت نمود و قرار داد آتش بس رسمی با سلیم خان یانداربایف امضاء نمود. او پس از امضاء قرارداد صلح چنین گفت: ما آنچه در توان داشتیم برای پایان دادن به جنگ انجام دادیم و با موافقت با اعطای خودمختاری به چین از استقلال کامل صرف نظر کردیم. طبق قرارداد امضا شده، چین به عنوان "دولتی مستقل، دموکراتیک و قانونی در چارچوب فدراسیون روسیه" باقی ماند. (۲۴)

در قرارداد آتش بس، دو طرف در مورد عقب نشینی نیروهای روسیه از این جمهوری و تعویق تصمیم گیری در مورد سرنوشت این جمهوری (استقلال سیاسی چین) تا پایان سال ۲۰۰۱ به توافق رسیدند. و قرار شد کمیته مشترک روس - چین اقتصاد جمهوری را اداره کند. مدتی از امضای این قرارداد نگذشته بود که گروهی از فعالین چینی که همواره بر جدایی طلبی از مسکو پافشاری می کردند اعلام استقلال کردند و در سال ۱۹۹۷ تحت نظارت نیروهای بین المللی اقدام به برگزاری انتخابات نمودند که در نتیجه آن اصلان مسخدوف که با حاکمیت روسیه بر چین مخالف بود، به ریاست جمهوری رسید. (۲۵)

تحولات چین در دوران پوتین

در تابستان ۱۹۹۹ بر اثر بمب گذاری های انجام شده در روسیه، چند صد نفر کشته شدند. دولت روسیه که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ قرار داشت، با تبلیغات گسترده، این اعمال تروریستی را به گروه های چینی نسبت داد، به طوری که افکار عمومی روسیه خواهان اقدامات جدی علیه تروریست ها شد. در ماه اوت ۱۹۹۹ گروه های مسلح چین با هدف آزادی مردم داغستان از سلطه روسیه، به رهبری شامل باسایف و حبیب عبدالرحمان به این جمهوری حمله کردند که به علت عدم حمایت مردم داغستان عقب نشینی کردند، در آغاز ماه سپتامبر ۱۹۹۹ دست به حمله مجدد زدند که با عکس العمل شدید روسیه مواجه شد. پوتین، نخست وزیر که خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده می کرد، دریافته بود که اگر در این

مقطع از خود قاطعیت نشان دهد می‌تواند به سیاستمداری دلخواه برای مردم روسیه که از نابسامانی‌های دو دوره ریاست جمهوری یلتسین رنج می‌بردند، تبدیل شود. از این رو، پوتین شخصاً امور مربوط به بحران چین را پیگیری نمود و تحت عنوان مبارزه با تروریسم و اعاده کنترل بر جمهوری چین گام به گام مرزهای میان مبارزین چینی و رهبری جنبش همچون باسایف، دولت منتخب رئیس جمهور مسخدوف و غیر نظامیان چینی را از میان برداشت. پوتین که از حمایت سرویس امنیت فدرال روسیه و وزیر دفاع این کشور، ایگور سرگیف، برخوردار بود، به جنگی وسیع علیه نیروهای جدایی طلب چینی دست زد. (۲۶)

الف) استراتژی پوتین و مناقشه چین: در دوره پوتین، مسکو در قبال چین استراتژی سه‌گانه‌ای را اتخاذ نمود:

۱. بستن مرزهای چین و اشغال بخش‌هایی از این سرزمین به منظور مهار و منزوی ساختن چریک‌های چین؛

۲. انهدام پایگاه‌های شورشیان و تاسیسات اصلی چین از طریق حملات هوایی؛

۳. ایجاد یک ساختار قدرت جایگزین برای به چالش طلبیدن مشروعیت دولت کنونی

چین.

مسکو نخستین بخش از این استراتژی را اندکی بعد از شکست و عقب نشینی نیروهای نظامی چین از داغستان در نیمه سپتامبر به اجرا درآورد. در ۱۴ سپتامبر، ولادیمیر پوتین، نخست وزیر روسیه، استقرار نیروها را در طول مرزهای چین برای ایجاد یک کریدر و امنیتی در اطراف جمهوری اعلام کرد.

دولت روسیه به عنوان مبارزه با تروریسم شهرگروزی و مناطق مختلف چین را به عنوان "پایگاه‌های تروریست‌ها" به محاصره کامل درآورد. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۹، ایگور سرگیف، وزیر دفاع روسیه از چندین طرح برای عملیات زمینی سخن گفت. در ۳۰ سپتامبر، نیروهای روسی از مرزهای شمالی چین عبور کردند و در عرض چند روز یک سوم جمهوری را تصرف نمودند. آن‌گاه نیروهای روسی به سمت جنوب حرکت کردند و شروع به محاصره گروزی نمودند. تا اواخر

اکتبر، کل نیروهای مستقر در منطقه بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌گردید.

مسکو در جریان این عملیات زمینی، مرحله دوم استراتژی خود را در قبال چین با انجام بمباران هوایی جهت انهدام زیر ساختهای بنیادی دولتی و اقتصادی آغاز کرد. در این مرحله، روسیه حملات هوایی و موشکی گسترده‌ای علیه یک مجموعه از اهداف از قبیل فرودگاه گروزنی، ایستگاه‌های رادار، پالایشگاه‌های نفت، انبارهای سوخت و نیروگاه‌ها صورت داد. در ۲۲ اکتبر، روسیه دست به حمله موشکی علیه مرکز شهر گروزنی زد که موجب انهدام یک مرکز خرید و کشته شدن نزدیک به ۱۵۰ نفر از مردم شد. از زمان آغاز بمباران‌ها، تقریباً ۱۹۰۰۰۰ چینی از این جمهوری فرار کردند و بیش از ۳۰۰۰ غیرنظامی کشته شدند.

این حملات به حدی بود که با بمباران صربستان توسط نیروهای نظامی ناتو مقایسه شد. بیشترین قربانی این حملات مردم عادی بودند.^(۲۷) با توجه به اینکه تبلیغات گسترده، چینی‌ها را عامل بمب‌گذاری‌ها معرفی کرده بود، نظامیان روسی از موقعیت مناسبی نزد افکار عمومی برای تهاجم گسترده برخوردار بودند. روسیه این بار خود را مهاجم نمی‌دانست و از دفاع مشروع سخن می‌گفت.

سومین بخش از استراتژی روسیه یعنی ایجاد یک ساختار قدرت جایگزین در چین که تابع مسکو باشد در ۲۲ سپتامبر هنگامی شروع شد که پوتین نخست وزیر روسیه علناً توافق‌های به عمل آمده در سال ۱۹۹۶ بین مسکو و دولت جدایی طلب چین را لغو کرد. اندکی پس از آن، پوتین با پارلمان در تبعید که در سال ۱۹۹۶ پیش از امضای توافقنامه فوق‌الذکر در چین تحت اشغال روسیه انتخاب شده بود و مجدداً اقدام به تشکیل جلسات خود نموده بود، ملاقات کرد. در جریان این ملاقات، پوتین پارلمان در تبعید را تنها دستگاه حاکمه مشروع در چین اعلام کرد. به علاوه، مسکو نیکولای کوشمن را به عنوان فرماندار کل مناطق شمالی چین که تحت اشغال روسیه بود و یک سوم مساحت این جمهوری را تشکیل می‌داد، منصوب کرد.

مقامات روسی خواستار ایجاد یک دستگاه دولتی جدید در مناطق تحت اشغال روسیه در شمال چین بودند که به مسکو وفادار باشد. با توجه به اینکه اصلاح مسخدوف نتوانست حوزه

اقتدار خود را به مناطق خارج از گروزی بسط دهد و فرماندهان جنگی کهنه کار هر یک برای خود یک حوزه فرماندهی اختصاصی به وجود آورده بودند و باعث گردیده بودند که جرم و جنایت جمهوری را فراگیرد. شرایطی در چین به وجود آمده بود که دولت جدید تحت حمایت مسکو می توانست با ایجاد یک محیط امن و احیای خدمات اساسی در شمال چین بر افکار عمومی تأثیر بگذارد و حمایت چین ها را که از هرج و مرج و زد و خورد خسته شده بودند، جلب نماید. پس از استعفای بوریس یلتسین و انتصاب ولادیمیر پوتین به عنوان کفیل ریاست جمهوری روسیه، وی به چین سفر کرد تا سر بازان روسی را که درگیر جنگی سه ماهه با شورشیان چین بودند، دلگرم سازد. در جریان این سفر، پوتین روشن ساخت که به خاطر تغییر شرایط به هیچ وجه امکان گفتگو با اصلان مسخدوف رهبر جدایی طلبان و پیروانش وجود ندارد. پوتین با وعده حل بحران چین از طریق زور، توانست آرای روس ها را به سوی خود جلب کند. پس از یک رشته انفجارات در مسکو و دوشهر جنوبی روسیه در سال ۱۹۹۹ که به مرگ بیش از ۲۰۰ شهروند روسی انجامید، نیروهای نظامی روسیه به چین اعزام شدند. نبرد علیه جدایی طلبان چینی در نیمه دوم سال ۱۹۹۹ در منطقه شرق داغستان و سپس چین برای پوتین محبوبیت فراوانی به همراه آورد؛ به طوری که در پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری مارس ۲۰۰۰ ایشان نقش تعیین کننده ای داشت.

ب) رویکرد پوتین در قبال بحران چین پس از حادثه ۱۱ سپتامبر: حادثه ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا و اولویت پیدا کردن مبارزه با تروریسم فرصت مناسبی برای پوتین خلق کرد. حضور برخی از رزمندگان عرب در صفوف نیروهای جدایی طلب در چین و همچنین حضور نیروهای چینی در افغانستان در دوران طالبان و همکاری آنان با گروه القاعده موجب شد تا افکار عمومی کشورهای غربی علیه چینی ها برانگیخته شود. ولادیمیر پوتین آمریکا را در حمله به افغانستان به طور نسبی همراهی کرد و یکی از اهدافی که از این همراهی جستجو می کرد، بسیج کشورهای غربی به منظور تروریست قلمداد نمودن جدایی طلبان چینی بود. مقامات روسی در سالهای اخیر بارها نبرد خود علیه چین را مبارزه علیه تروریسم خوانده اند. هر چند پس از حادثه

۱۱ سپتامبر حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی و کمک‌ها برای نیروهای جدایی طلب چچن کاهش یافته و فضای بین‌المللی و افکار عمومی روسیه به مواضع دولت روسیه متمایل شده است ولی پوتین نتوانسته به اهداف خود مبنی بر اینکه نیروهای جدایی طلب چچن را نزد افکار عمومی و دولت‌های کشورهای خارجی تروریسم قلمداد کند، نائل آید.

حادثه یازدهم سپتامبر را می‌توان فرصتی در جهت پیشبرد اهداف پوتین در جمهوری چچن تلقی نمود. این حادثه از دو بعد متفاوت بر روند تحولات در جمهوری چچن تأثیرگذار بود: نخست اینکه این رویداد موجب شد که روسیه برای نخستین بار بر نقش پیش‌رو و رهبری‌کننده آمریکا در یک اقدام مهم بین‌المللی (نبرد علیه طالبان) صحنه بگذارد و با نشان دادن چراغ سبز به کشورهای آسیای مرکزی امکان حضور نیروهای آمریکایی را در این منطقه فراهم نماید. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، مهمترین ما به ازا و انتظار روسیه از این همکاری نادیده گرفته شدن اقدامات این کشور در چچن و خارج شدن این مسئله از دستور کار گفتگوهای روسیه و غرب به ویژه آمریکا بود.

دوم اینکه حادثه یازدهم سپتامبر با توجه به تأثیری که بر افکار عمومی بین‌المللی در جهت مخالفت با تروریسم و رفتار گروه‌های افراطی به جا گذاشت و با توجه به اینکه مبارزان چچنی ارتباط نزدیک و کاملاً مشهودی با نیروهای طالبان در افغانستان داشتند، فشار هنجاری بین‌المللی بر روسیه در زمینه مقابله با این نیروها را تا حدود زیادی کاهش داد.

در فضای بین‌المللی مساعد بعد از یازدهم سپتامبر، اقدام دیگری از سوی گروه‌های مبارز چچنی موجب شد که مشروعیت اقدامات پوتین در چچن بسیار کمتر از گذشته از سوی مجامع بین‌المللی مورد چالش قرار بگیرد. حادثه گروگانگیری در تاتر شهر مسکو که در اکتبر سال ۲۰۰۲ به وقوع پیوست و طی آن مبارزان چچنی عده زیادی از مردم را در تاتر شهر مسکو به گروگان گرفتند، از سوی مقام‌های روسی به مثابه یک "حادثه یازدهم سپتامبر روسی" تبلیغ شد و مجوز عامه‌پسندی برای مقابله با گروه‌های چچنی در اختیار آنان قرار داد. این حادثه که به کشته شدن بیش از ۱۶۰ نفر از شهروندان روسی و تمامی گروگانگیران چچنی منجر شد، تمامی امیدها

را برای دستیابی به یک راه‌حل صلح‌آمیز در بحران چین به ناامیدی تبدیل کرد. پس از آغاز عملیات گروگانگیری توسط افراد چینی، بلافاصله روس‌ها در سطح منطقه‌ای تلاش‌های خود را برای قطع حمایت‌های احتمالی خارجی از گروگانگیران آغاز کردند و در نخستین اقدام از دولت دانمارک خواستند تا از تشکیل کنگره چینی‌ها در این کشور که به طور همزمان در حال برگزاری بود، ممانعت به عمل بیاورد. همچنین روسیه از دولت قطر درخواست کرد که سلیم‌خان یانداربایف رئیس‌جمهور اسبق چین را از این کشور اخراج نماید. یانداربایف بعدها در ۱۳ فوریه سال ۲۰۰۴ در دوحه قطر بر اثر انفجار خودرو کشته شد.

عوامل مؤثر چینی در استمرار بحران

از لحاظ تاریخی، فرهنگ سیاسی مردم چین مانع از هرگونه وابستگی به امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. اگر چه اجحاف و تبعیض حکومت مرکزی نسبت به چین‌ها در تشدید حوادث نقش داشته است، ولی از لحاظ اصولی مبارزه برای رهایی از سلطه روسیه، بیگانه‌ستیزی، اتکای به خود و استقلال‌طلبی به فرهنگ مسلط مردم چین تبدیل شده است. قبایل چینی از انسجام زیادی برخوردار هستند. ساختار دولت آنها به شکل دموکراسی‌های اولیه در قرون وسطی است و این امر در طول تاریخ در زمره موانع عمده در مقابل تلاش‌های دولت آریستوکراتیک روسیه برای بسط سلطه خود در این منطقه بوده است. (۲۸)

این جامعه نسبتاً آزاد که از دیدگاه روسیه، جامعه‌ای بی‌نظم و قانون است، توانسته رهبران بزرگ سیاسی و نظامی را در دامن خود تربیت نماید. مبارزات مستمر به مردم این سرزمین ویژگی جنگجویی و آزادیخواهی بخشیده است. هرگاه روسیه موفق شد برخی از رهبران مقاومت را حذف کند، بلافاصله رهبر جدیدی در چین سربلند کرده است.

اوضاع داخلی، دیدگاه‌های متفاوت و وجود نیروهای درگیر در استمرار بحران چین نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در جمهوری خودمختار چین بازیگرانی حضور داشته و دارند که به واسطه برخورداری یا امکان بهره‌مندی از منابع مشخصی از قدرت، ایفای نقش

می‌کنند؛ به گونه‌ای که بررسی تحولات این جمهوری و شناخت علل بحران بدون عنایت به آنها بسیار دشوار خواهد بود. جنبش استقلال طلبی در چین، نیروهای سیاسی و نظامی فعال را به دو گروه موافق و مخالف تقسیم کرده است به گونه‌ای که طرفداران استقلال علاوه بر مبارزه با نیروهای روسی، در جبهه داخلی نیز با مخالفین استقلال چین درگیر می‌باشند.

الف) نیروهای طرفدار استقلال: در دوران مبارزات استقلال طلبانه اخیر مردم چین، شخصیت‌های سیاسی - نظامی مانند جوهر دودایف، اصلان مسخدوف، شامل باسایف، سلیم خان یانداربایف، دوکوزاگایف، روسلان خاسبولاتف و عمر آورتورخانف حضور داشته‌اند که تفکر، خط مشی و چگونگی حرکت آنان، هرکدام به نوعی در جهت دهی به مبارزات استقلال طلبانه، بحران چین و تحولات آن موثر بوده است. در بین این رهبران چینی، سهم و نقش جوهر دودایف از دیگران شاخص تر است.

جوهر دودایف یکی از افسران عالی رتبه اتحاد جماهیر شوروی بود که با اعلام استقلال چین، موقعیت خود را در بین مردم و نیروهای طرفدار استقلال بیش از پیش تقویت نمود.^۱ وی در پست ریاست جمهوری ایفای نقش نمود و در دوره کوتاهی از جایگاه ویژه‌ای در منطقه چین و نواحی دیگر قفقاز برخوردار شد. پس از تهاجم روسیه به خاک چین، محبوبیت دودایف به شکل قابل توجهی افزایش یافت.^۲ او در ۲۱ آوریل ۱۹۹۶ در یکی از صحنه‌های نبرد کشته شد ولی محبوبیتش تا حد زیادی به قوت خود باقی مانده است. پس از او رهبران چینی سعی کرده‌اند راه و روش او را ادامه دهند.

۱. بدنبال انجام مذاکرات و امضای پروتکل بین پارلمان‌های چین و روسیه که موضوع استقلال چین را با مشکل مواجه می‌ساخت، دودایف نخست‌وزیر چین را به خیانت متهم و از مقام خود عزل کرد و سپس با خائن خواندن تمامی رهبران پارلمان، دولت چین و پارلمان را منحل و حکومت ریاست جمهوری را در چین مستقر ساخت.

۲. بدنبال فرمان دودایف در تابستان ۱۹۹۴، پارلمان چین با ترکیب جدید فعالیت خود را از سر گرفت و این آغازی بود برای حرکت به سوی همگرایی بیشتر در سیاست‌گذاری‌ها، به گونه‌ای که در پاییز همان سال، پارلمان چین ضمن تمدید مدت ریاست جمهوری دودایف برای یک دوره دو ساله و تأکید بر استقلال جمهوری، انجام هرگونه گفتگو بین دودایف و یلتسین را رد کرد.

فرماندهان محلی از جمله بازیگران چچنی هستند که قدرت خود را بیشتر در دوران بحران چچن کسب کرده اند. شعار اصلی این فرماندهان "ادامه مبارزه تا کسب استقلال کامل از روسیه" می باشد. با طولانی شدن و تشدید نبردها، توانایی نظامی - عملیاتی و پایگاه اجتماعی آنان بیشتر گسترش یافت و به همین ترتیب از استقلال عمل بیشتری نیز برخوردار شدند. تمایلات و خواسته های فرماندهان محلی در معادلات چچن و استمرار بحران نقش جدی دارد و ایجاد ثبات و تفاهم با روسیه بدون جلب رضایت آنها بسیار دشوار است.

پس از دودایف، جدایی طلبان چچن به دو جناح سیاسی مذهبی و سکولار تقسیم شدند. بخش عمده کمک های خارجی از سوی برخی از کشورهای اسلامی به جناح مذهبی می رسید. اصلا ن مسخدوف که در سال ۱۹۹۷ رئیس جمهور چچن بود، برخلاف رهبران قبلی، تلاش کرد که از خود چهره معتدلی به نمایش بگذارد ولی دولت روسیه تمایلی به مذاکره با او نشان نداد. سیاست های او به گونه ای بود که پس از مدتی محبوبیت و نفوذ او را نزد مردم چچن کاهش داد. در مجموع، نیروهای طرفدار استقلال نبرد خود را آزاد بیخش می خوانند و ادعا می کنند چچن هیچگاه به طور داوطلبانه به روسیه نپیوسته بلکه فقط با زور وارد حریم دولت روسیه گردیده است. آنها مدعی هستند که شش جنگ روسیه علیه چچن از سال ۱۹۹۴ تا به حال نشان می دهد که جز زبان زور راه دیگری برای گرفتن حقوق مردم چچن وجود ندارد. (۲۹)

ب) نیروهای مخالف استقلال: مخالفان استقلال بیشتر شامل صاحبان پیشین

قدرت، قدرت طلبان و هواداران پیوند با روسیه می باشند. پس از انحلال شورای عالی چچن توسط دودایف در سال ۱۹۹۱، مخالفت با دودایف وارد مرحله جدیدی شد و مخالفان وی متشکل شدند به طوری که در سال ۱۹۹۲ تحركات سیاسی - نظامی خود را علیه دودایف گسترش دادند. در سال ۱۹۹۳ مخالفان استقلال مورد حمایت وسیع روسیه قرار گرفتند. در چنین شرایطی، دودایف نتوانسته بود اقتدار مطلق خویش را به سراسر چچن تسری دهد، حتی برخی از اشخاص که مناصب حکومتی را به دستور وی اشغال کرده بودند، از او اطاعت نمی کردند. تعدادی از فرماندهان صحرایی با برخی از دستورات و سیاست های دودایف مخالفت می کردند.

نیروهای شورای عالی و هواداران آنان در بخشی از چچن مستقر و به شکل سازمان یافته‌ای علیه حکومت دودایف فعالیت می‌کردند. بودجه تخصیص یافته از جانب مسکو برای چچن که تا پیش از این، اغلب توسط مسئولان دولتی به سرقت می‌رفت، در اختیار شورای عالی قرار داده می‌شد. میان مخالفان مسلح و غیرمسلح دودایف نیز اختلاف‌های شدیدی وجود داشت. نیروهای دودایف در کنار دیگر گروه‌های موافق و مخالف چچن، از راه‌های مختلف و به ویژه از طریق روسیه، با وارد کردن تسلیحات انبوه، به تسلیح هر چه بیشتر خود مشغول بودند. تمامی اقدامات سیاسی که برای حل و یا حتی تعدیل مناقشه آغاز گردیده بود با ایجاد مانع از سوی یکی از طرف‌ها و یا طرفین دعوا ناکام ماند.

سیاست روسیه استفاده از این نیروها به عنوان ابزار نفوذ و اقدام بود. نیروهای مخالف در راستای دستیابی به اهداف خود از هیچ‌گونه اقدام ممکن فریاد نکرده؛ مبارزه برای کنترل منابع اقتصادی چچن، تظاهرات مسلحانه، محاصره کاخ ریاست جمهوری، ترور مخالفان، تهاجم نظامی مستقیم و پراکنده، پشتیبانی از تهاجم نظامی روسیه و تلاش در جهت ایفای نقش دولت قانونی چچن از جمله اقدامات این نیروها محسوب می‌گردد. این اقدامات با کمک و حمایت‌های مالی و نظامی روسیه انجام می‌شد. در نهایت، روسیه با کمک نیروهای مخالف داخلی و انجام یک تهاجم گسترده موفق شد با استفاده از این نیروها دولت طرفدار خود را در چچن به قدرت برساند.^(۳۰) در سال ۱۹۹۹ احمد قادراف، مفتی چچن، بعد از مخالفت‌هایی که با اسلان مسخدوف کرد با وجود مشارکت در نبرد علیه دولت مرکزی، از این سمت اخراج شد. با تقویت جریان‌های سلفی و وهابی به تدریج این رهبر شافعی به سمت مسکو متمایل شد و در نهایت در قالب انتخاباتی که برخی سلامت آن را زیر سؤال بردند به ریاست جمهوری چچن انتخاب گردید. مدت تقریباً کوتاهی پس از ترور یانداربایف از رهبران مبارز چچن در دوحه قطر که به سرویس‌های جاسوسی روسیه نسبت داده شد، احمد قادراف رئیس جمهور چچن نیز در اقدامی تلافی جویانه در ۹ مه ۲۰۰۴ کشته شد. در مجموع، اختلافات میان نیروهای مخالف استقلال با نیروهای جدایی طلب در سال‌های اخیر به مزیتی برای دولت پوتین بدل شده است.^(۳۱)

سفر غیرمنتظره پوتین به جمهوری چین در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اخیر در این جمهوری حاکی از دغدغه‌های جدی وی برای تضمین حاکمیت مجدد نیروهای طرفدار مسکو در چین می‌باشد. امری که در نهایت با انتخاب الخانوف نامزد مورد حمایت مسکو در چین به نتیجه رسید اما تهدید نیروهای جدایی طلب در مورد ترور رئیس جمهور جدید نیز با توجه به توانایی‌های آنها جدی بنظر می‌رسد.

عوامل مؤثر روسی در استمرار بحران

در دوران حکومت شوروی مثلث حزب کمونیست، ارتش سرخ و سرویس امنیتی (KGB) با روش‌های خاص خود اقوام و جمهوری‌های خودمختار را اداره می‌کردند و با اعتراضات و خواسته‌ها به شدیدترین وجه برخورد می‌شد. با فروپاشی شوروی معادله قدرت به هم ریخت و هر کدام از این ارکان کارآیی خود را از دست دادند. پس از فروپاشی شوروی، اداره بحران چین به دلیل اهمیت سیاسی و اقتصادی یکی از مهمترین مسائل کرملین بوده است. رهبران روسیه از تجربه و پیامدهای فروپاشی شوروی درس‌های زیادی آموختند ضمن اینکه افکار عمومی روسیه از جدا شدن ۱۴ جمهوری استقبال به عمل نیاوردند گورباچف را مقصر قلمداد می‌کنند. بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران روس معتقدند که از منظر سیاسی، جدایی چین از روسیه، آغاز فروپاشی روسیه می‌باشد که می‌تواند با توجه به سکونت اقوام مختلف ابتدا از قفقاز شمالی شروع و با عنایت به شرایط خاص حاکم بر روسیه به مناطق دیگر تسری یابد و از طرفی چین به دلیل وجود نفت و قرار گرفتن در مسیر انتقال خطوط لوله نفت و گاز و نیز از نظر ژئوپولیتیک (موقعیت قفقاز) برای روسیه اهمیت زیادی دارد.^(۳۲) دیدگاه‌های مختلفی در خصوص چگونگی مقابله با بحران چین وجود دارد. موضوع چین به یکی از موضوعات مهم مورد اختلاف و جنگ قدرت میان سیاستمداران روسی تبدیل شده و به تبع آن در جامعه، به ویژه در بین روشنفکران و ارباب مطبوعات، جبهه‌های طرفدار جنگ و مخالف جنگ تشکیل شده است. اکثر رسانه‌های جمعی در جهان، نظر به کهنگی تعارض بین دولت

روسیه و جدایی طلبان چچنی، پوشش وسیعی به تحولات مربوط به این بحران نمی‌دهند. این مسئله موجب شده است که مردم چچن در ده سال گذشته با چندین تهاجم گسترده مواجه شوند و دولت‌های خارجی عکس‌العمل در خور توجهی از خود نشان ندهند، در چنین شرایطی نگاهی به وضعیت دولت و رویکرد ارتش و افکار عمومی می‌تواند روشنگر بحث باشد:

الف) دولت: دولت یلتسین تحت فشار و جو ناشی از محیط داخلی و فضای خارجی، قادر به اتخاذ یک استراتژی مشخص در خصوص چچن نبود، به گونه‌ای که در مقاطع مختلف، تضاد در نوع و چگونگی سیاست‌ها و تصمیم‌های کلان مشهود بود. یلتسین و دولت روسیه در آغاز بحران، تقاضای چچن‌ها را امری از ریشه بی‌اساس اعلام و آن را به طور کامل رد کردند. اما مدتی بعد آن را تلویحاً پذیرفته و چگونگی انجام آن را منوط به مذاکره بین طرفین دانستند. (۳۳)

اما دولت پوتین از موضع سخت و غیر منعطفی نسبت به تحولات چچن برخوردار بود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و فضای به وجود آمده در جهان برای مبارزه با تروریسم نیز از فشارهای خارجی بر دولت پوتین نسبت به چچن کاسته شد.

ب) ارتش: نظامیان به عنوان یکی از منابع عمده قدرت در طول حیات روسیه حضور داشته‌اند و پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، حکومت با استفاده از روش‌های مختلف همواره در تلاش جهت مهار و کنترل رفتار این منبع قدرت در یک چارچوب خاص، مشخص و البته محدود بوده است. حکومت روسیه پس از فروپاشی، به تدریج با آرمان‌های گذشته خود فاصله گرفت. ارتش سرخ دیگر جایگاه تعریف شده خود را از دست داده بود. این تحولات تضعیف ارتش را در پی داشت. نظامیان برای کسب اعتبار و قدرت، بیش از پیش متمایل به مداخله در امور کشور گردیدند و نقش نظامیان در کودتای اوت مسکو را می‌توان نمود بارز آن دانست. (۳۴)

اکثر نظامیان معتقد بودند که تنها راه حل بحران چچن جنگ است، ایده‌ای که به شدت از جانب جناح جنگ طلب در دولت مسکو حمایت می‌شد. اما نظامیان برای رسیدن به هدف خود از طریق جنگ با مشکلات زیادی مواجه بودند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- وجود اختلاف در درون سازمان نظامی در خصوص چگونگی و میزان تهاجم نظامی؛

- مخالفت گروهی از نظامیان برای حمله به هموطنان خود؛

- ضعف ساختاری سازمان نظامی روسیه؛

- عدم ارزیابی صحیح از میزان امکان و توان نیروهای چینی؛

- مخالفت افکار عمومی و رسانه‌ها؛

- برخورد‌های منفی برخی از سیاستمداران و جناح ضد جنگ در دولت.

ج) افکار عمومی: در ساختار جدید حکومت روسیه، افکار عمومی از جایگاه مهمی

برخوردار گردیده است، به طوری که دولت‌ها ناگزیرند در سیاستگذاری‌ها به آن توجه ویژه بنمایند. بزرگترین مشکل دولت یلتسین در جنگ ۱۹۹۶-۱۹۹۴ چین، نداشتن یک سیاست تبلیغاتی مشخص برای توجیه افکار عمومی بود، به طوری که علاوه بر مسلمانان روسیه، براساس یک نظرسنجی که توسط مرکز مطالعه افکار عمومی روسیه در آوریل ۱۹۹۵ از شهروندان روسی به عمل آمد، اکثر مردم مخالف عملیات نظامی علیه چین‌ها بودند.

حدود ۲۰ میلیون نفر مسلمان در روسیه زندگی می‌کنند و اسلام بعد از مسیحیت

ارتدوکس، مذهب دوم روسیه می‌باشد، جمعیت قابل توجهی از مسلمانان در قفقاز شمالی و در جمهوری‌های همسایه چین اسکان دارند، این مسلمانان بیش از دیگر مسلمانان در روسیه، به دلیل نزدیکی جغرافیایی و احساسات مشترک با مردم چین همبستگی نشان داده‌اند. اعتراض و تظاهرات مردمی، حملات پراکنده چریکی علیه ستون‌ها و نیروهای روسی، پیوستن داوطلبان به مدافعان چینی و ارسال کمک‌های مادی و تسلیحاتی از جمله واکنش‌های عملی مردم ساکن در جمهوری‌های همسایه چین در خاک روسیه بود. بروز واکنش نسبت به سیاست‌های روسیه در قبال چین محدود به جمهوری‌های همسایه نماند بلکه به دیگر مناطق روسیه نیز کشیده شد. ژنرال‌های روسی بعد از سال ۱۹۹۶ بارها تکرار کرده‌اند که جنگ را به خاطر روزنامه نگاران و مطبوعات روسیه باختند.^(۳۵) در آن زمان بخش عمده مطبوعات این کشور که مخالف جنگ بود، تصویر ناخوشایندی از جنگ در افکار عمومی ترسیم می‌کرد. در چند سال گذشته، به دلیل منتسب کردن اقدامات تروریستی در اماکن عمومی به چینی‌های مخالف روسیه، افکار عمومی روس‌ها نسبت به چینی‌ها تغییر کرده است.

مواضع برخی از سازمان‌ها و کشورها در خصوص بحران چچن

روسیه در استراتژی خارجی خود، مناقشه چچن را صرفاً یک مسئله داخلی قلمداد می‌کند و دخالت در مناقشه چچن را دخالت در امور داخلی خود می‌داند. و از تلاش‌های میانجی‌گرانه طرف سوم استقبال نمی‌کند. چچن‌ها در تقابل با استراتژی روسیه، تلاش کرده‌اند که بحران چچن بعد فراملی به خود بگیرد و با استمرار بحران و گسترش دامنه آن به قفقاز بعد منطقه‌ای پیدا کرده و سپس به آن بعد بین‌المللی داده شود. با توجه به شرایط خاص روسیه، دو استراتژی مطرح شده به طور کامل توفیق نداشتند. نقش بازیگران خارجی با دیدگاه‌های مختلف نسبت به یکدیگر در خصوص استمرار بحران، موثر بوده است. به طوری که بنابر ادعای سخنگوی کرملین، آمریکا و برخی از کشورهای منطقه مانند ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و طالبان به مبارزان شمال قفقاز کمک می‌کنند.^(۳۶)

مجموعه غرب همواره به دنبال تضعیف روسیه و از هم گسستن اساس آن بوده است. موقعیت به وجود آمده در چچن شاید می‌توانست آرزوی سنتی آنان را که همانا مرحله دوم فروپاشی باشد، تحقق بخشد.^(۳۷) ایالات متحده و نیز اروپا و برخی از کشورهای منطقه، البته با اندکی تفاوت در شیوه و هدف، بحران چچن را بستر مناسبی برای پیگیری منافع استراتژیک خود می‌دانند.^(۳۸) برخی از کشورهای اسلامی نیز تحت تاثیر عوامل مرکبی همچون: فشار افکار عمومی، منافع ملی و رقابت به پشتیبانی پنهان از استقلال طلبی چچن‌ها پرداخته‌اند.^(۳۹) دیدگاه‌ها و نقش بازیگران خارجی در بحران چچن را در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) ایالات متحده آمریکا: دولت آمریکا معتقد است که بحران چچن می‌تواند زمینه مناسبی برای پیگیری منافع راهبردی این کشور به منظور پیوند منطقه قفقاز با علائق سیاسی، اقتصادی و نظامی آن فراهم نماید. هدف نهایی آمریکا و برخی از متحدان منطقه‌ای این کشور، بیرون راندن روسیه از منطقه استراتژیک قفقاز، کوتاه کردن دست این کشور از بنادر دریاهای سیاه و خزر و کنترل منابع انرژی حوزه خزر و مسیرهای انتقال آن و عقب راندن روسیه به مرزهای قرن شانزدهم یعنی مرزهای دوران ایوان چهارم است. لذا آمریکا تلاش می‌کند تا با حمایت از جریان‌های استقلال طلب در منطقه، نوارهایی از دولت‌های کوچک در اطراف مرزهای

روسیه ایجاد کند و زمینه تضعیف و احتمالاً تجزیه مجدد این کشور را در دراز مدت فراهم سازد. ایگور ایوانوف، وزیر خارجه وقت روسیه نیز آمریکا را عامل بی ثباتی در منطقه قفقاز شمالی اعلام کرد و مدعی شد که آمریکا قصد دارد با ایجاد اغتشاش در این منطقه از آب‌گل‌آلود ماهی‌بگیری^(۴۰).

بنا بر ادعای مقامات روسیه، آمریکا و ترکیه سعی می‌کنند با ناآرام کردن بخش‌های حیاتی این کشور در مجاورت دریای خزر - داغستان و چین - که محل عبور خطوط لوله‌های نفت و گاز این کشور است و یکی از مسیرهای مطرح برای انتقال منابع انرژی حوزه خزر به بازارهای نفتی به شمار می‌رود، شاه‌رگ نفتی این کشور را قطع کنند و زمینه را برای عبور خطوط لوله نفت و گاز این حوزه از مسیر ترکیه فراهم سازند. امضای توافقنامه مربوط به احداث خط لوله باکو - جیحان توسط کلینتون با کشورهای ترکیه، گرجستان و آذربایجان در جریان اجلاس سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹ در استانبول، که بررسی بحران چین یکی از موضوعات اصلی مطرح در آن اجلاس بود، در این راستا قابل ارزیابی است.

پس از تهاجم هوایی روسیه به کاخ ریاست جمهوری چین و فرودگاه گروزنی، سخنگوی کاخ سفید گفت: "استفاده از زور نمی‌تواند راه حلی برای بحران جمهوری چین باشد". ولی پس از حمله همه جانبه زمینی روسیه از سه منطقه مرزی به این جمهوری، کلینتون رئیس جمهور آمریکا بحران چین را یک مسئله داخلی روسیه معرفی کرد.^(۴۱) موضع‌گیری‌های دو پهلوی آمریکا از یک طرف به دلیل ضعف دولت یلتسین در اداره کشور و گسترش نفوذ در دولت او بود و از طرف دیگر میدان ندادن به رقبای سیاسی یلتسین که همانا فعالان سیاسی باقیمانده از تفکر کمونیستی بودند.

دولت آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر "مبارزه با تروریسم" را در اولویت برنامه‌های خود قرار داد. با توجه به همراهی دولت پوتین در حمله به افغانستان و نبرد علیه طالبان و القاعده، سیاست‌های دولت آمریکا نسبت به گروه‌های جدایی طلب چینی، به سمت سیاست‌های روسی متمایل شد.

ب) کشورها و سازمان‌های اروپایی: دیدگاه‌های کشورهای اروپایی نسبت به روسیه

متفاوت است. دو کشور مهم اروپایی، یعنی فرانسه و آلمان درک بهتری از سیاست‌های روسیه دارند و بقیه کشورهای اروپایی تحت تاثیر سیاست‌های آمریکا یا فرانسه و آلمان قرار دارند، ولی در خصوص چین از منظر حقوق بشر دیدگاه‌های اروپایی مشترک است. در نخستین روزهای شروع تهاجم روسیه به چین، اتحادیه اروپا با تقبیح اقدام نظامی روسیه و سپس محکوم ساختن آن، خواستار توقف عملیات نظامی در چین و استفاده از راه حل سیاسی به جای توسل به زور شد. تشکیل اجلاس سران ۵۴ کشور عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹ در استانبول بار دیگر نشان داد اگر چه اروپا در صدد تضعیف دولت یلتسین نیست و به طور کلی لحن ملایمی در ارتباط با مسائل مربوط به حقوق بشر و صدماتی دارد که شهروندان غیرنظامی در چین با آن روبه رو هستند؛ اما در عین حال به طور ضمنی این تهدید را به میان می‌کشد که در صورت عدم موافقت دولت روسیه با توقف حملات و انجام مذاکره برای حل مسالمت آمیز بحران، کمک‌های فنی و مالی خود را به روسیه متوقف خواهد ساخت.^(۴۲) این نگرش همچنان از جانب اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا دنبال می‌شود.^(۴۳) اتحادیه اروپا ضمن محکوم کردن اقدامات تروریستی گروه‌های چینی در مسکو و شهرهای روسیه، از دولت روسیه می‌خواهد که موازین حقوق بشر را در مورد مردم رعایت نماید.

ج) سازمان ملل متحد: سازمان ملل از دهه ۱۹۷۰ توجه نسبی خود را به شکل روزافزون به مسائل حقوق بشر متوجه ساخته است و حتی در این راستا تحت تاثیر و اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ، اقدام به مداخله نظامی در مناطق مختلف جهان از جمله آفریقا، آسیا و حوزه کارائیب نموده است. این سازمان بحران چین را یک مسئله داخلی روسیه می‌نامد و فقط نسبت به توقف درگیری‌ها در چین ابراز امیدواری می‌کند.^(۴۴)

د) جمهوری‌های استقلال یافته: تهاجم نظامی روسیه به چین با واکنش‌های متفاوت و مبهم جمهوری‌های تازه استقلال یافته اتحاد شوروی مواجه بوده است. در مناطق مختلف جمهوری فدراتیو روسیه نیز تهاجمات نظامی به اعتراض‌های عمومی و واکنش‌های سازمان یافته نهادها، گروه‌ها و دسته‌های مسلمان منجر گردید و حتی در مسکو تظاهرات گسترده مسلمانان مقیم را به دنبال داشت. پس از گذشت زمان و انعقاد قراردادهای دو یا چند

جانبه روسیه با جمهوری‌های مستقر در منطقه و همچنین همکاری‌های نظامی متعدد تحت تاثیر مسکو در چارچوب جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سرانجام مواضع اکثر این جمهوری‌ها در ارتباط با بحران چین با سکوت توأم شد و یا به حمایت تلویحی از تهاجم تغییر یافت. (۴۵)

ه) کشورها و سازمان کنفرانس اسلامی: حملات نظامی روسیه به چین واکنش‌های اعتراض آمیز متفاوت دولت‌ها، جوامع و جمعیت‌های مختلف اسلامی را برانگیخت. واکنش‌های اعتراضی - حمایتی نسبت به بحران چین را می‌توان به طور کلی در سه دسته تقسیم کرد:

الف) حمایت‌های معنوی مانند تظاهرات مردمی، بیانیه‌های اعتراض آمیز یا صلح طلبانه، تلاش‌های دیپلماتیک و تمایل برای میانجیگری که در این ارتباط می‌توان از کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران، بنگلادش و سازمان کنفرانس اسلامی نام برد.

ب) حمایت‌های مالی؛ در این ارتباط کشورهای عربستان سعودی و مصر و مسلمانان ایالات متحده آمریکا و چین‌های مقیم اردن مطرح شده‌اند.

ج) حمایت‌های نظامی؛ در خصوص ارسال تجهیزات نظامی و اعزام نیروهای داوطلب و مزدور، ادعاهایی به صورت پراکنده از کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکیه و آذربایجان مطرح شده است. روسیه همواره به این نوع حمایت‌ها اعتراض نموده است و با بهره‌گیری از امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جهت انسداد و یا حداقل محدود ساختن آنها کوشیده است.

حاصل بحث

در یک نگرش کلی، می‌توان به دو منبع در ارتباط با استمرار بحران چین اشاره نمود که هر دو با وجود بنیادی بودن به لحاظ روشی، یکی نقش متغیر مستقل یا تاثیرگذار را ایفا می‌کند و دیگری حکم تابع دارد. این دو منبع به دنبال خود تاکنون دو خط سیر اصلی از مسیر تحولات را نیز ترسیم کرده است. از میان این منابع یا متغیرهای دوگانه، متغیر مستقل یا تغییر ساز آن متغیر بیرونی است که به ماهیت یا طبیعت دولت در روسیه (دولت روسی) ارجاع دارد و متغیر وابسته،

داخلی است و به شرایط تاریخی قومیت چچن اشاره دارد و می‌توان آن را به ایده مظلومیت تاریخی موسوم کرد.

الف) درباره سرشت "رژیم روسی": البته ایده "ملت" ریشه‌ها و تفاسیر مدرن هم دارد اما اصالتاً از تاریخ مدرن فراتر می‌رود و در قالب "اجتماع تاریخی" نیز درک می‌شود. ملت در معنای اجتماع تاریخی، از دیالوگ مستمر میان اقوام شکل می‌گیرد که طی آن تصورات و تجربیات اقوام مختلف تدریجاً به وحدت می‌گرایند. اگر در جریان تکوین یک ملت - دولت یا اجتماع تاریخی، یک قومیت از دایره تعاملات بین قومی و دیالوگ مستمر، فاصله بگیرد و در موضع انزوا قرار بگیرد، دلیل بر آن است که این قومیت یا نخبگان آن حائز انگیزه‌های کافی برای ورود به قرار داد تأسیس ملت و دولت میان اقوام نشده است.

بحران چچن در اساس حاصل ناتوانی سنت نزاری سیاست روسیه در زمینه ایجاد دیالوگ میان اقوام، یا عدم امکان تاریخی ظهور شرایط دیالوگ بین قومیت‌هاست. عدم مشارکت مؤثر قومیت چچنی در تأسیس یا تکوین ملت روسیه (چه در معنای پیشامدرن و چه در دوران مدرن) به طبیعت دولت روسیه برمی‌گردد که از اواسط قرن چهاردهم میلادی شروع به جان گرفتن نمود. تاریخ آغاز حیات دولت روسی با تاریخ امپریالیزم آن یکی است (!) و به همین نحو خشونت داخلی دولت روسیه با آغاز تاریخ سیاست آن یکی است.

طبیعت خشن دولت روسی حاوی دریافتی ماهیتاً مکانیکی یا زیست‌شناسانه از اقتدار (اتوریته) بوده است. این دولت چه در سیاست داخلی و چه سیاست خارجی، تاحد زیادی قدرت را همانا زور و امکان به کارگیری خشونت می‌دانسته است. با توجه به چنین ذهنیت اولیه‌ای، تزارها و حتی رهبران بلشویک، نمی‌توانسته‌اند قومیت‌ها را در تنوع و تکثر کامل‌شان و مخصوصاً قومیت چچنی را آن گونه که هست، بپذیرند. آنها چچنی را فقط تابع می‌خواستند. این یعنی عدم امکان درک یک قومیت در تمامیت خود از سوی دولت و بنابراین عدم امکان مانور و خلاقیت در قبال درخواست‌های قومی.

دولت‌های روسی نتوانسته‌اند به نحو هوشمندانه‌ای خشونت و دیالوگ را در زمان‌های مناسب خود به کار گیرند. این در حالی است که دلیلی وجود ندارد گمان کنیم اگر دولت‌های

روسی از حدود هفتصد سال پیش تاکنون، ظرفیت تعاملات ملایم‌تری را با قوم چین و رهبران آن می‌داشتند، چین جزو ملیت روسی نمی‌شد. اما دلایل آشکاری وجود دارد که شیوه خشن برخورد تزارها با چین‌ها، این قومیت را از مسیر قرارداد تأسیس ملیت روس و دولت خاص آن دور نگاه داشت. دستاوردی که طرز تلقی‌ها و رفتارهای طبیعی دولت روسی بدان نائل شد، چیزی است که تحت عنوان متغیر تابع و درونی از آن یاد می‌شود.

ب) حس مستمر مظلومیت: گونه‌ای ضعف فرهنگی در پذیرش ساز و کارهای مدنی مانند اقدامات تلافی‌جویانه ناپخته، اقدامات ایدئایی و بی‌هدف و ناتوانی از هر نوع اقلانجام بین‌المللی، در آخرین تحلیل می‌تواند نتیجه طبیعی رفتارهای خشن و ذهنیت متصلب دولت روسیه در برخورد با چین باشد. حس مظلومیت در چینی‌ها، ابتدا در فضیلت فی‌نفسه مبارزه، سپس در دوران فروپاشی شوروی در قالب حس مبهم ناسیونالیستی و اینک در قالب اسلام‌گرایی خانه‌کرده است؛ همه مراحل در واقع قالب یا محملی بود تا رهبران چین بتوانند نارضایتی خود را از پایگاه موجودشان در ساختار ملیت روسی و سلسله مراتب ارزشی آن نمایش دهند.

قومیت چین از نظر سوابق تاریخی و فرهنگی، ظرفیت‌های اقتصادی و برخی شاخص‌های اجتماعی در موقعیت خوبی قرار دارد. اما واقعیت آن است که مجموعه این ویژگی‌های مثبت، به جای ثبات و آرامش، تقویت‌کننده ایده مبارزه و تلاش برای رهایی از وضع موجود گردیده است. با وجود شاخص‌های اجتماعی مثبت و قابل قبول از جمله ۹۹ درصد جمعیت باسواد و برخورداری از فرهنگی غنی و دیرپا، آنچه در عمل دیده می‌شود تبعیت از غرایز زیستی و دست زدن به برخی از اقدامات ناپخته می‌باشد. به نظر می‌رسد فاصله زیادی در چینی‌ها بین آنچه که می‌توانند باشند و آنچه هستند، وجود داشته باشد. با این حال، مسئله مهم آن است که نمی‌توان بر آنان خرده گرفت، چون این رفتارها هر چند خشن و غیر مدنی، تلقی شود، دستاورد عادلانه‌ای برای رفتارهای خشن تزاربستی یا سنت دولت‌های روسی در طول تاریخ می‌باشد. بحران چین تا زمانی ادامه می‌یابد که ناسیونالیزم روسی یا ایده دولت در روسیه، پس از هفتصد سال این بار الگوبرداری موفق‌تری از مدل ملت - دولت‌های دیگر نماید و سعی کند

بحران‌های نفوذ، مشروعیت مشارکت، هویت و حتی توزیع (چچنی‌ها از توزیع غیرعادلانه ثروت نیز بسیار شکایت می‌کنند) را که اکثر دولت‌ها دیر زمانی است آن را پشت سرگذارده‌اند، از سر بگذرانند. (۴۶) حل بحران چچن نهایتاً وابسته به گذار تاریخی دولت در روسیه در سطح نظری و عملی است از جمله کوشش‌های مجدانه در بازتعریف تاریخی ملیت روسی به نحوی که قومیت چچنی نیز در آن نقش در خور بیابد. در غیر این صورت، بحران چچن استمرار می‌یابد. ممکن است این بحران در بعضی مقاطع فروکش کند اما طرفین مترصد فرصت می‌باشند تا علیه یکدیگر عمل نمایند همان طوری که در ماه‌های گذشته پس از ترور یانداربایف در دوحه قطر، احمد قادراف رئیس جمهور چچن نیز در اقدامی کاملاً تلافی‌جویانه کشته شد. به همان میزان که استمرار بحران چچن برای مردم این جمهوری خسارت به بار می‌آورد برای دولت روسیه نیز علاوه بر چالش‌های داخلی، می‌تواند به عنوان یک ابزار فشار در دست کشورهای غربی و کشورهای اسلامی در روابط با روسیه مطرح باشد.

یادداشت‌ها

۱. راسخ، حمید، «بحران چچن»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (تهران: وزارت امور خارجه)، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، (بهار ۱۳۷۶)، صص ۸۰-۷۹.
۲. آکینر، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزعلی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶)، صص ۲۱۴-۲۱۳.
۳. جمهوری خودمختار چچن و تحولات جاری آن، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (تهران: وزارت امور خارجه)، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۷۳)، صص ۶۸.
۴. آکینر، شیرین، پیشین، صص ۲۱۴-۲۱۵.
۵. راسخ، حمید، «بحران چچن»، پیشین، صص ۵۹.
۶. همان، صص ۸۱.
۷. آکینر، شیرین، پیشین، صص ۱۶۴.
8. "Chechnya", Report of International Alert, Sep 24, 1992, pp.16-20.
۹. راسخ، پیشین صص ۸۲.
۱۰. وحیدی، موسی‌الرضا، روسیه و بحران در قفقاز شمالی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (تهران: وزارت امور خارجه)، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۸ (زمستان ۱۳۷۸)، صص ۱۸-۱۷.

11. "Chechnya", Report of an International alert fact finding Mission, Sep 24, 1992.
12. Venturi, Franco, "The Legend of Boetti Sheikh Mansur", *Central Asian Survey*, Vol.10, No.12,1997, pp.93-101.
13. Henze, Paul B. "Fire and Sword in the Caucasus", *Central Asian Survey*, Vol.2, No.1, 1983, pp.5-44.
۱۴. شیخ شامل، رهبر قیام مردم قفقاز علیه تزارها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۳)، صص ۴۸-۱۵.
۱۵. بنیگسن الکساندر و مری آپ، براکس. مسلمانان شوروی - گذشته، حال و آینده، ترجمه کاوه بیات (تهران: نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۷۰)، صص ۷۴.
۱۶. آکینر، پیشین، صص ۲۱۴.
۱۷. روتار، ایگور، «آشوب دیرینه چچن»، ایزوستیا، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵.
۱۸. آکینر، پیشین، صص ۳۱۵.
19. Lairson Thomas D. and Skidmor David, *International Economy*, (Harcourt Brace Jauanowich College, 1993), pp.157-173.
۲۰. کودریافتیسف، «کنفدراسیون خلق‌های قفقاز، همبستگی براساس کدام اهداف؟» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵، (تابستان ۱۳۷۳)، صص ۲۱۷-۲۱۲.
۲۱. شیخ عطار، علیرضا، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صص ۲۶.
22. Mcfaul Michael, "Russian Politics after Chechnya", *Foreign Policy*, No.99 (Summer 1995), pp.149-165.
۲۳. عبداللطیف اف رمضان «چچن: فاجعه امکانات از دست رفته»، سوئدیا، ۲۶ آوریل ۱۹۹۵.
۲۴. راسخ، «بحران چچن»، پیشین، صص ۶۶-۴۶.
25. Miller Sarah. K. *Russia vs Chechnya: Round Two*, in the internet, by Institute for the study of conflict, Ideology and Policy, 1999.
۲۶. روئنش آندره آس روئنش، «مسکو و صحنه‌سازی (جنگ پاکسازی)»، سوئیس، نوی سویش سابتونگ، اکتبر ۱۹۹۹.
۲۷. مالاشنکو، الکسی، «از داغستان تا چچن: اوج‌گیری درگیری نظامی و خطر اسلامی» (فرانسه، لوموند دیپلماتیک، اکتبر ۱۹۹۹).
28. Leitzinger Antero, "Historical Reflections on the War in Chechnya", *Perceptions*,

Vol.11. No.3, Sep - Nov 1997.

۲۹. جنگجویان چین و طبیعت دولت در روسیه، گاهنامه تحلیل سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل، (تهران، معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک)، شماره ۱۰۰، (اسفند ۱۳۸۲).
۳۰. راسخ، پیشین، صص ۷۶-۷۳.
۳۱. بحران بی‌پایان چین، گاهنامه تحلیل سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل، (تهران: معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک)، شماره ۱۰۴، (خرداد ۱۳۸۳).
۳۲. نک: واعظی، محمود «عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۴، (زمستان ۱۳۸۲)
۳۳. یزکینا روزالینار و لئونتیف میخائیل، «وضع حقوقی چین: مردم مخالف موضعگیری دولت هستند»، سودنیا، ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۵. الکساندر گولوفکوف، چه کسی صلح چین را نمی‌خواهد؟ ایزوستیا، ۱۹۹۵.
۳۴. بشریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، (چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴)، صص ۲۷۴-۲۷۵.
35. *Economist*, Sep, 4/10/1999.
۳۶. خیرگزاری جمهوری اسلامی ایران، مورخ ۱۳۷۸/۵/۳۰.
۳۷. «عامل چین و تأثیر اوضاع آن بر مناطق بحران‌زده دیگر»، پروادا، ۲۰ اوت ۱۹۹۴.
۳۸. اوژیگانوف، «مثلث شمال قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۲)، صص ۱۸۲-۱۸۰.
۳۹. «شورشگری و ضدشورشگری»، بی‌جا، بی‌تا، صص ۶۱-۵۶.
۴۰. روزنامه خرداد، دوشنبه ۱ آذر سال ۱۳۷۸، شماره ۲۷۸.
۴۱. راسخ، پیشین، صص ۷۶-۷۷.
۴۲. روزنامه ابرار، ۱ آذرماه ۱۳۷۸، شماره ۳۲۰۰.
۴۳. گولوفکوف، الکساندر، «چه کسی صلح چین را نمی‌خواهد»، ایزوستیا، ۲ اوت ۱۹۹۵.
۴۴. «کشمکش‌های جهانی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امورخارجه، سال چهارم، شماره ۹، (بهار ۱۳۷۴)، صص ۲۱۳.
۴۵. مؤسسه فدرال مطالعات علوم شرقی کلن، «منازعه چین: روندهای سیاسی - نظامی در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امورخارجه، سال پنجم، شماره ۱۳، (بهار ۱۳۷۰)، صص ۳۶۳-۳۵۶.
۴۶. واعظی، محمود، «مناقشه قره‌باغ: میراثی از چالش‌های قومی شوروی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امورخارجه، سال یازدهم، شماره ۴۲، (تابستان ۱۳۸۲)